کردها نقشه سیاسی ترکیه را پی می‌ریزند

رؤیای دست‌نیافتنی اردوغان

اسلی آیدنتاشباش . ترجمه: اردلان صالح‌پور

از سال ۲۰۰۰ میلادی، حزب «عدالت و توسعه» با پیروزی‌های انتخاباتی پشت‌سرهم، اهرم تعیین سیاست در ترکیه را در دست داشته است. نظرسنجی‌های انجام‌گرفته حاکی از ادامه این نقش، بعد از انتخابات هفتم ژوئن امسال است. با این وصف، سرنوشت بازیگری هرچند کوچک، به نام حزب «دموکراتیک خلق‌ها» نیز، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده مقابل برنامه‌ها و امیدهای حزب عدالت و توسعه برای تغییر نظام سیاسی ترکیه ایفا کند. اگر دموکراتیک خلق‌ها بتواند از حد نصاب انتخاباتی عبور کند (۱۰ درصد کل آرا)، عدالت و توسعه تبدیل به یک اکثریت ضعیف در نظام قانون‌گذاری، نسبت به دوره‌های پیش، می‌شود. اما اگر این حزب نتواند از این حد نصاب بگذرد، مجموع کرسی‌های حزب حاکم در مجلس افزایش می‌یابد و می‌تواند رفراندوم پیشنهادی حزبش را به‌راحتی به تصویب برساند. در آن صورت، عدالت و توسعه تلاش خواهد کرد تا نظام سیاسی ترکیه را همچون آمریکا، به نظام ریاستی تغییر دهد؛ نظامی که در آن «رجب‌طیب اردوغان»، رئیس‌جمهوری [با وظایف و اختیارات گسترده] خواهد بود. در سال‌های اخیر، عدالت و توسعه از یک حزب اسلام‌گرای متمایل به اروپا، به حزبی تبدیل شد که همه هستی خود را در اردوغان خلاصه کرد. اردوغان هم‌زمان با تبدیل‌کردن جامعه ترکیه به موافقان و مخالفانش، از طریق شبکه‌های خبری نزدیک به حزبش به حضور مداوم خود در رسانه‌ها ادامه می‌دهد. این رسانه‌ها هر روز برنامه‌های عادی خود را برای پوشش سخنان اردوغان قطع می‌کنند.

دموکراتیک خلق‌ها و برهم‌خوردن بازی

جالب اینجاست که رؤیای اردوغان هم برای ترکیه‌ای نوین و هم برای آینده سیاسی این کشور، نه ارتباطی مستقیم با «احمد داوودا‌غلو»، (جانشین اردوغان در مقام نخست‌وزیری) دارد و نه با اپوزیسیون اصلی پارلمان یعنی حزب «جمهوری خلق» (CHP)؛ بلکه به طور مستقیم با حزب کوچک ناسیونالیست کردها در ارتباط است. حزب «صلح و دموکراسی» سابق، درحال‌حاضر با عنوان حزب دموکراتیک خلق‌ها، مهم‌ترین حزب طرفدار کردها در ترکیه است. این حزب به ایجاد یک ائتلاف گسترده میان کردها، فمنیست‌ها، سوسیالیست‌ها، چپ‌گراها، علوی‌ها و دیگر اقلیت‌های موجود در ترکیه دست زده است و درصدد است حد نصاب ۱۰ درصدی انتخابات را پشت سر بگذارد و وارد پارلمان شود. این سد انتخاباتی نتیجه کودتای نظامیان ترکیه در سال ۱۹۸۰ است که در قانون اساسی آن کشور گنجانده شده است. این قانون مشخصا برای جلوگیری از ورود کردها به پارلمان تعیین شد و بزرگ‌ترین حد نصاب پارلمانی در جهان است. بنا بر همین دلیل است که بیشتر ستون‌نویس‌های ترکیه درباره نقش و تأثیرات دموکراتیک خلق‌ها در انتخابات پیش‌رو قلم می‌زنند. اگر این حزب بتواند وارد پارلمان شود، تعداد کرسی‌های حزب عدالت و توسعه به‌طور چشمگیری کاهش خواهد یافت و درنتیجه رؤیای اردوغان را برای نشستن بر کرسی یک رئیس‌جمهور همه‌کاره آشفته خواهد کرد. در صورت راه‌نیافتن دموکراتیک خلق‌ها به مجلس، صلح و امنیت داخلی ترکیه با تهدید روبه‌رو خواهد شد. یعنی اگر دموکراتیک خلق‌ها در خارج از پارلمان باقی بماند، ممکن است مناطق کردنشین ترکیه دچار هرج‌ومرج و ناآرامی شوند؛ و بعید هم نیست که پروسه صلح میان ترکیه و حزب کارگران کردستان (پ ک ک) تجزیه‌طلب - که در دیدگاهی ناسیونالیستی با دموکراتیک خلق‌ها هم‌نظرند- به بن‌بست بخورد. احزاب کردی تا اینجای کار هم توانسته‌اند ۶۰ تا ۶۵ درصد آرای شهرهای اصلی کردستان را به‌دست آورند. این رقم فقط ۶.۵ درصد کل آرای ترکیه است و کمتر از حد نصاب ۱۰ درصدی است. برای نمونه اعضای حزب «صلح و دموکراسی» (BDP)، این سد را با شرکت مستقل نامزدها در انتخابات شکستند. این ترفند اگرچه توانست ۲۰ تا ۳۵ نماینده کرد را به پارلمان ببرد، اما تعداد آنها در تناسب با میزان آرایی که به‌دست آورده بودند، کمتر بود. با این وصف اگر دموکراتیک خلق‌ها بتواند حد نصاب را پشت سر بگذارد، حداقل توانایی فرستادن ۵۰ تا ۷۰ نماینده از مجموع ۵۵۰ نماینده را به پارلمان ترکیه خواهد داشت و این مسئله دموکراتیک خلق‌ها را به بازیگر «شاه‌ساز» میدان مبدل می‌کند. دقیقا همین ارزیابی و حساب و کتاب تبدیل به شاه‌کلید تبلیغات انتخاباتی دموکراتیک خلق‌ها شده است. بر اساس آخرین سرشماری‌ها میزان آرای دموکراتیک خلق‌ها حول‌وحوش ۱۰ درصد است. این حزب برای کسب اطمینان از پشت‌سرگذاشتن این مانع، باید روی آرای سکولارها و کردهای محافظه‌کار حساب باز کند، گروهی که در دهه گذشته بیشتر متمایل به عدالت و توسعه بوده‌اند. پروسه صلح و گفت‌وگوی میان آنکارا و حزب ممنوع کارگران کردستان، مشروعیتی ویژه به حزب دموکراتیک خلق‌ها در میان عموم مردم ترکیه و همچنین آن دسته از کردهایی که طرفدار راهکارهای رادیکال‌تر حزب کارگران کردستان‌اند، داده است. دموکراتیک خلق‌ها در میان معترضان پارک گزی هم، که در تابستان ۲۰۱۳ در استانبول در خیابان‌ها بودند، حمایت‌های زیادی به‌دست آورده است. تظاهرات و اعتراض‌های پارک گزی این فرصت را به دموکراتیک خلق‌ها داد که خود را همچون طرف اصلی مخالف عدالت و توسعه به ترک‌های لیبرال و معترض نشان دهد.

منتقدی توانمند

یکی از دلایل عمده افزایش محبوبیت حزب دموکراتیک خلق‌ها و همزمان افزایش آرای آن، به «صلاح‌الدین دمیرتاش»، رهبر جوان این حزب باز می‌گردد. دمیرتاش که ۴۲ساله است و قبلا وکیل فعال حقوق بشر بوده، به یکی از منتقدان توانمند اردوغان تبدیل شده است. او در انتخابات ریاست‌جمهوری تابستان گذشته به‌عنوان نامزد رقیب اردوغان، کاندیدا و موفق شد به طوری غیرقابل پیش‌بینی ۹.۸ درصد کل آرا را به‌دست آورد. هرچند اردوغان با ۵۱ درصد آرا پیروز شد، اما دمیرتاش و حزبش نیز به گفته یکی از مسئولان حزب دموکراتیک خلق‌ها، اکنون با ائتلافی گسترده‌تر و با ترکیب ۵۰ درصدی نامزدهای زن، به کسب دست‌کم ۵۶ کرسی چشم دوخته‌اند. دمیرتاش در سخنانی در ماه مارس گذشته در پارلمان ترکیه، خطاب به اردوغان گفت: «اجازه نخواهیم داد شما رئیس شوید». همین جمله کوتاه تشویق طولانی حضار و متعاقبا خوشحالی زایدالوصف ستون‌نویسان لیبرال و سکولار ترکیه را در پی داشت. هرچند بنا بر نتایج نظرسنجی‌ها، اکثر مردم ترکیه هم مخالف نظام ریاستی هستند، اما همان اظهارات دمیرتاش کافی بود تا اردوغان روند صلح و نیز گفت‌گو با «عبدالله اوجالان»، رهبر دربند پ‌ک‌ک را به حالت تعلیق درآورد و به این ترتیب به حزب دموکراتیک خلق‌ها هشدار دهد در صورتی که بخواهند مقابل تحقق رؤیاهایش بایستند، او نیز از فشارآوردن بر آنها دریغ نخواهد کرد.

کرسی‌های سرنوشت‌ساز

باید گفت کمترین شک و شبهه‌ای نسبت به احتمال پیروزی مجدد حزب عدالت و توسعه در انتخابات ماه ژوئن وجود ندارد. در انتخابات شهرداری‌ها در مارس ۲۰۱۴، حزب عدالت و توسعه توانست ۴۳.۵ درصد آرا را به دست بیاورد و باوجود کاهش رشد اقتصادی ترکیه، آرای این حزب کاهش پیدا نکرد. حزب عدالت و توسعه باوجود همه موانع، توانسته است کماکان به ارائه خدمات عمومی به مردم ادامه دهد. به عنوان مثال خدمات بهداشتی را در سطحی نزدیک به استانداردهای جهانی تأمین کرده و در سطحی وسیع اقدام به نوسازی زیرساخت‌های مربوط به امور حمل‌ونقل و شهرسازی کرده است. حزب عدالت و توسعه همچنین موفق شده است یک ائتلاف اقتصادی میان سیاست‌مداران سنی و محافظه‌کار وفادار به اردوغان پدید آورد.

به‌هرحال، مهم‌ترین مسئله برای حزب عدالت و توسعه تعداد کرسی‌هایی است که در فردای انتخابات کسب خواهد کرد. چنانچه حزب دموکراتیک خلق‌ها حد نصاب ۱۰ درصدی را پشت‌سر بگذارد، حزب عدالت و توسعه حدود ۴۰ کرسی را از دست خواهد داد و تعداد کرسی‌هایش به رقمی بین ۲۷۰ تا ۳۱۰ کرسی خواهد رسید. این حزب برای تشکیل دولت به حداقل ۲۷۶ کرسی نیاز دارد. به این ترتیب نه تنها توان اردوغان برای رسیدن به اهدافش تضعیف و محدود خواهد شد، بلکه حتی ممکن است هژمونی ۱۰ ساله او و حزبش نیز در فضای سیاسی ترکیه دچار تزلزل شود. در صورتی که حزب طرفدار کردها بتواند ۱۲ درصد کل آرا را کسب کند، حزب عدالت و توسعه برای تشکیل دولت ناچار خواهد شد دست یاری به سمت دیگر احزاب اپوزیسیون [و از جمله همین حزب دموکراتیک خلق‌ها] دراز کند. در مقابل، در صورت ناکامی حزب دموکراتیک خلق‌ها، حزب عدالت و توسعه با خیال راحت می‌تواند هم قانون اساسی را اصلاح کند و هم نظام پارلمانی ترکیه را تغییر دهد و بعد آن را در یک همه‌پرسی عمومی به رأی بگذارد. حزب عدالت و توسعه برای این منظور دست‌کم به ۳۰۰ کرسی نیاز دارد تا بتواند قانون اساسی را در پارلمان تغییر دهد و به مرحله رفراندوم برساند. همچنین اردوغان باید تلاش کند داوود اوغلو را به نحوی مجاب کند تا بتواند برنامه‌اش را پیش ببرد و بعدا هم حداقل ۵۱ درصد مردم را راضی کند تا به تغییرات ایجادشده رأی بدهند. هرچند درحال‌حاضر ظاهرا تنها ۳۰ تا ۴۰ درصد جامعه ترکیه طرفدار نظام ریاستی هستند اما به‌نظر می‌رسد اردوغان تلاش خواهد کرد تا با استفاده از نفوذ خود در میان مردم و همچنین از طریق تسلط بر پارلمان، برنامه‌اش را پیش ببرد. همان‌گونه که پیشتر هم ذکر شد، ممانعت از ورود حزب دموکراتیک خلق‌ها به پارلمان می‌تواند ترکیه را وارد فضایی پر هرج‌ومرج و آشوب کند که در آن صورت بدون شک تظاهرات خیابانی با پیشاهنگی ناسیونالیست‌های کرد، یکی از گزینه‌ها خواهد بود. علاوه بر آن، بعید نیست که یکی از برنامه‌های کردها که همان تأسیس مجالس محلی و اعلام خودمختاری است، به موضوع روز تبدیل شود. ازاین‌رو توازن موجود به پیروزی یا ناکامی حزب دموکراتیک خلق‌ها گره خورده است.

منبع: انستیتو واشنگتن

واقعیت تلخ زندگی زنان زیر لوای گروه‌های تروریستی

عقد موقت با داعش

مژگان حقیقی: روزی که «ابراهیم» از خانه‌اش در شهر فلوجه فرار کرد، مردم شهر جمع شده بودند تا اعدام دو زن را تماشا کنند؛ زنانی که حاضر به ازدواج با شورشی‌های گروه تروریستی «داعش» نشده بودند. ابراهیم که ۴۹ سال دارد و سنی است، می‌گوید شوکه شده بودم، زیرا این دو زن، سنی و اهل حومه «فلوجه» بودند. خطری که دو دختر ۲۱ و ۲۳ساله ابراهیم را برای «ازدواج موقت» با فرماندهان و جنگجویان داعش تهدید می‌کرد، سبب شد تا او دوماه پیش از فلوجه فرار کند و راهی بغداد شود. او که درنهایت به اقلیم کردستان عراق پناهنده شد، در گفت‌وگو با روزنامه «ایندیپندنت» انگلیس، می‌گوید خطری که دخترانش را تهدید می‌کرد، دلیل اصلی مشکل او با اعضای داعش بود. شورشی‌های داعش در ژانویه ۲۰۱۴، شهر ۲۰۰هزار نفری فلوجه را تصرف کردند. ابراهیم ادامه می‌دهد داعش اخیرا قانون «ازدواج موقت» را برای غیرنظامیان در مناطق غیرجنگی نیز اعمال کرده و از این پس، ازدواج موقت، تنها شامل مناطق جنگی نمی‌شود. داعش قبلا دستور «جهاد نکاح» را نیز صادر کرده بود که بر اساس آن، داعشی‌ها حق ازدواج با زنان، حتی دختران کم‌سن‌وسال و اسیر را برای مدت‌زمانی کوتاه دارند. این قانون به جنگجویان داعش حق ازدواج با بیش از یک زن را نیز می‌دهد.

ابراهیم می‌گوید: «براساس این دستور جدید، یک شورشی داعش شروع به اذیت و آزار دخترانم کرد و زمانی که به بازار می‌رفتند، آنها را تعقیب می‌کرد». او ادامه می‌دهد: «یک روز، دختر بزرگم با آشفتگی به خانه بازگشت و گفت یک مرد او را تعقیب کرده است. این مرد در خانه را زد و گفت می‌خواهد با دخترم ازدواج کند، اما مخالفت کردم. او سپس تهدید کرد دخترم را به‌زور خواهد برد و گفت از نظر قانونی، اجازه چنین کاری را دارد». به همین دلیل، ابراهیم فورا دختران خود را به بغداد فرستاد و خودش نیز یک روز بعد به آنها پیوست. وخامت شرایط زنان، یکی از مهم‌ترین تحولات در مناطق تحت‌کنترل داعش محسوب می‌شود. این شرایط زمانی بدتر شد که این گروه در سال ۲۰۱۲ شروع به گسترش مناطق تحت کنترل خود کرد. یک شورشی داعشی که خود را «حمزه» معرفی می‌کند و اهل فلوجه است، اوایل سال‌جاری در مصاحبه با ایندیپندنت درباره زنان مسلمان تونسی، صحبت کرد که داوطلبانه به داعش پیوستند؛ آنان حامی اهداف و باورهای داعش بودند و به همین دلیل، به «عقد موقت» فرماندهان داعش درآمدند. این زنان تونسی می‌توانستند پس از یک هفته جدا شوند و به عقد یک فرمانده دیگر داعش درآیند. حمزه می‌گوید: «هفته اول دسامبر ۲۰۱۴ بود که آنها ۱۳ دختر ایزدی را برای جنگجویان آوردند». او این‌طور روایت می‌کند: «فرمانده ما با گفتن این جمله که «این کار برای شما حلال است و هدیه‌ای از طرف خداوند برای خوشحال‌کردن خودتان بدون ازدواج است»، تلاش کرد ما را وسوسه کند و سپس ادامه داد این دختران، مشرک هستند». حمزه این کار را به‌مثابه تجاوز می‌دانست و حتی از این موضوع بیم داشت که از او خواسته شود در مراسم اعدام مشارکت کند. این دو عامل سبب شد که حمزه از داعش جدا شود.

اما ابراهیم قبل از ترک فلوجه، تصویر عجیبی از این شهر ترسیم می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه حتی اعراب محافظه‌کار سنی نیز به سبب خیانت یا مقاومت در برابر قوانین دیکته‌شده داعش، در معرض خطر قرار دارند. او می‌گوید: مشکل او با شبه‌نظامیان داعش در ابتدا، ارتباطی با دخترانش نداشت، بلکه بر سر پولی بود که آنها به او بدهکار بودند. او گفت: «من با داعش بر سر پول مشکل داشتم. من به کودکانشان تدریس خصوصی می‌کردم، اما چون برخی از آنها در امتحانات قبول نشده بودند، والدینشان از پرداخت حق‌التدریس خودداری کردند». ابراهیم برای بازپس‌گرفتن طلبش به پلیس شکایت کرد و والدین دانش‌آموزانی که در امتحان رد شده بودند، چندین بار توسط پلیس فلوجه بازداشت شدند. ابراهیم می‌گوید: «در فرهنگ ما، زمانی که پلیس کسی را بازجویی می‌کند، این کار به‌مثابه توهین به آن شخص است». او ادامه می‌دهد: آنچه سبب وخامت اوضاع شد، این بود که او و افرادی که ابراهیم از آنها شکایت کرده بود، از دو قبیله مختلف بودند. اما زمانی که شورشی‌های داعش فلوجه را تصرف کردند، ابراهیم فهمید برخی از آنهایی که با او مشکل داشتند، «مزدور داعش» هستند. پس از آن، مزاحمت‌ها شروع شد و حتی دختران او به ازدواج موقت تهدید شدند.

داعش از همان روزهای نخست حکمرانی خود در چهارسال گذشته، قوانین سخت‌گیرانه‌ای را علیه زندگی زنان صادر کرده است. این قوانین، اغلب عجیب هستند. اعراب سنی ساکن غرب عراق و شرق سوریه محافظه‌کارند، اما زنان این مناطق مجبور نبودند نقاب بزنند و همه صورت خود را بپوشانند. اما اکنون طبق قوانین داعش، زنان پایین‌تر از سن خاصی نمی‌توانند بدون همراهی یک مرد، خانه را ترک کنند. اگر آنها از این قانون سرپیچی کنند و شناسایی شوند، توسط مقامات داعش به خانه‌هایشان بازگردانده می‌شوند و همسر یا پدر این زنان بین ۴۰ تا ۸۰ ضربه شلاق خواهند خورد.

در ابتدا، قوانین داعش کم‌وبیش درباره افراد محلی اجرا می‌شدند، اما زمانی که آنها قلمرو تحت کنترل خود را گسترش دادند، این قوانین با شدت بیشتری اجرا شدند. قوانین مرتبط با محدودیت‌ها درباره پوشش زنان در «تل ابیض»، در شمال سوریه، در دسامبر ۲۰۱۳ صادر شدند. در این قانون آمده است: «بی‌حجابی، پوشیدن لباس‌های تنگ، آرایش‌کردن و تقلید از زنان کافر، کاملا ممنوع است و زنانی که از این قانون تبعیت نکنند، با پیامدهای شدیدی مواجه خواهند شد». در این فتوا، درباره پوشاندن دو چشم و گونه یک زن آمده است: «زنان باید با وسیله‌ای مناسب، دو چشم خود را بپوشانند». در ماه فوریه سال‌جاری، داعش در بیانیه‌ای اعلام کرد نگهداری کبوتر روی پشت‌بام خانه‌ها، ممنوع است و افرادی که نافرمانی کنند، جریمه و زندانی می‌شوند و حتی شلاق خواهند خورد.

دنیای داعش- بر اساس مواردی که آقای «التمیمی» یکی از داعشی‌ها جمع‌آوری و منتشر کرده- اغلب با دنیای دیگر، متفاوت است. سال گذشته زمانی که مدارس در مناطق تحت‌کنترل داعش در «حلب» سوریه بازگشایی شدند، دستورالعمل‌های سخت‌گیرانه و مفصلی برای مدیران مدارس ارسال شد. همچنین شورشی‌های داعش اعلام کردند مدارس، دیگر اجازه آموزش «نقاشی و هنرهای زیبا، موسیقی، ترویج ملی‌گرایی، تدریس زبان فرانسه، تاریخ، فلسفه و مطالعات اجتماعی» را ندارند و دروس عقیدتی و فقهی باید جایگزین این دروس شوند. بسیاری از قوانین داعش ابداعی هستند. برای هرکاری، نرخی خاص تعیین شده است؛ از فروش سبزیجات در بازار گرفته تا انجام عمل سزارین در بیمارستان‌ها. ورزش‌هایی خاص مانند بیلیارد و فوتبال‌دستی مجاز هستند، اما تحت شرایط سخت‌گیرانه. به مالکان خودروها گفته شده است باید برخی وسایل خاص ازجمله یک تایر زاپاس با خود حمل کنند و در غیراین‌صورت، جریمه خواهند شد. در چنین جامعه‌ای- که مکتبی براساس انحصارطلبی محض و وفاداری کامل است- مخالفت خطرناک است و اغلب به مخالفان، انگ «مرتدبودن» زده می‌شود؛ اتهامی که مجازات مرگ به‌دنبال دارد.

«اکرم غانم» ۵۱ ساله که از اعضای اقلیت «شبک» در «همدانیه» در حومه موصل است- در گفت‌وگو با ایندیپندنت بر خطرات زندگی در کنار داعش صحه می‌گذارد. زمانی که موصل در ماه آگوست به‌دست داعش افتاد آقای غانم - که دو همسر دارد که یکی از اقلیت شبک و دیگری سنی است - به همراه ۳۰۰ نفر از اقوامش، به‌سوی اربیل فرار کرد. او همسر سنی و پسر ۲۰ساله خود را رها کرد. پسر او که در یک کارگاه رنگرزی کار می‌کرد، با چند پسر دیگر دچار اختلاف شد. این پسرها به مقامات داعش مراجعه و اعلام کردند، یک پسر شیعه در حال نزاع با سنی‌هاست و مشکلاتی برای همسایگان به‌وجود آورده است. آقای غانم درادامه می‌گوید: «پسرم محمد دو هفته زندانی شد و زمانی که آمریکا زندانی را هدف حملات هوایی خود قرار داد، محمد در آن بود؛ او به همراه بسیاری دیگر کشته شد». غانم در هراس است و می‌گوید می‌ترسم داعشی‌ها هیچ‌گاه شکست نخورند؛ آنان حامیان بسیار زیادی دارند؛ حامیانی احمق و نادان.

نگاه

اقتصاد افغانستان در یک نگاه

پس از دهه‌ها درگیری، اقتصاد قفل‌شده افغانستان در آهنگی یکنواخت، در حال بهبود است. بخش کشاورزی و حمل‌ونقل، زیرساخت‌ها و امنیت با استفاده از کمک‌های بین‌المللی روند روبه‌رشدی را تجربه می‌کند. از سال ۲۰۰۳ میلادی، میانگین تولید ناخالص دولتی افغانستان ۱.۹ درصد بوده، اما در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ میلادی، این رقم به ۸.۴ درصد رسیده است. همچنین این کشور به‌طور متوسط افزایش سرانه ۳۴ درصدی را در سه سال گذشته تجربه کرده است، اما همچنان این نگرانی وجود دارد که این کشور چگونه می‌تواند خود را از وابستگی به کمک‌های خارجی و اعتبارهای تجاری نجات دهد؛ تقریبا ۹۰ درصد از بودجه ۱۷ میلیارد دلاری این کشور از طریق کمک‌های خارجی تأمین می‌شود. این در حالی است که تأمین هزینه‌های ۳۰۰ هزار نیروی امنیتی در این کشور خود چالش بزرگی برای کابل محسوب می‌شود. از سوی دیگر، فساد همچنان مانند بیماری بومی در حال گسترش است و کشت تریاک با درآمدی ۱۴ میلیارد دلاری همچنان تجارت پرسودی به‌شمار می‌آید و این درآمد، سایه سیاه خود را تا سال‌های آینده از اقتصاد این کشور برنمی‌دارد. در طول پنج سال گذشته، صادرات ۲.۸ میلیارد دلاری افغان‌ها نتوانسته با واردات ۹.۲ میلیارد دلاری آنان به توازن برسد. همچنین آب‌وهوای متغیر به یکی از هزینه‌برترین مسائل غیرقابل پیش‌بینی تبدیل شده است، در حالی که ۳۶ درصد از جمعیت افغانستان فقیر به شمار می‌آیند. در سال گذشته میلادی به دلیل شرایط جوی میزان گندم این کشور ۲۵ درصد کمتر از سال پیش از آن و تقریبا ۱۰ درصد کمتر از میانگین ثبت‌شده در دهه‌های گذشته بود. طبق گزارش‌های منتشرشده، عدم حفظ ثبات مالی یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی در این کشور است تا جایی که هزینه‌های عملیاتی در قیاس با درآمد سالانه، رشدی به‌مراتب سریع‌تر دارند. طبق تحقیقات انجام‌شده، تقریبا تمام مناطق این کشور دارای منابع غنی زیرزمینی مانند مس، آهن، طلا و سنگ‌های گران‌بها هستند و کابل می‌تواند تقریبا یک تریلیون دلار از این طریق درآمد کسب کند. اما اکنون این پرسش به وجود می‌آید آیا دولت کابل این ظرفیت را دارد که معادن خود را گسترش دهد. نیاز جهان صنعتی به مخازن زیرزمینی افغانستان که برخی از این ذخایر استراتژیک نیز هستند، در شرایطی است که این کشور از یک‌سو، توان مدیریت سالم بر منابع زیرزمینی خویش را ندارد و از سوی دیگر، به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیازی مبرم دارد که می‌تواند چشم‌انداز همکاری‌های آینده را برای چین به شکل مطلوبی ترسیم کند. افغانستان برای چین، انتخابی استراتژیک است. به همین علت پکن حل معضلاتی که می‌تواند در آینده نزدیک زمینه افزایش همکاری‌های اقتصادی دو طرف را به وجود آورد، در اولویت قرار داده است. ازاین‌رو، چین برای تضمین حضور بلندمدت خود در افغانستان، تلاش دارد با مهار پاکستان زمینه گسترش امنیت را در کابل مهیا کند. در این راستا، چین سعی می‌کند شرکای پاکستانی خود را به پروژه‌های صنعتی افغانستان وارد کند. تعریف جدید از نقش اقتصادی افغانستان در منطقه و جلب حمایت چین، خودبه‌خود به انگیزه مؤثری برای پاکستان در امر تأمین امنیت افغانستان و مشارکت در پروژه‌های مشترک تبدیل خواهد شد. با درنظرگرفتن نبود امنیت در افغانستان، چین با بستن قراردادهای سرمایه‌گذاری مشترک که حداقل یکی از شرکای آن از میان همسایگان افغانستان باشد، درصدد است اطمینان طرف افغان را به خود جلب کند. به‌علاوه، این حرکت را می‌توان بسترساز پایدارسازی صلح و ایجاد شرایط لازم برای مشارکت مستقیم همسایگان افغانستان دانست.

منبع الجزیره

یادداشت

تناقض هویت سیاسی

کمال درویش، وزیر اقتصاد پیشین ترکیه

ترجمه: نوژن اعتضادالسلطنه

انتخابات سرتاسری اخیر برگزار شده در بریتانیا، نمونه‌ای آشکار از طرح پرسش پیرامون هویت ملی بود که در حال شکل‌دهی دوباره به چشم‌انداز سیاسی اروپاست. حزب «ملی» اسکاتلند که تجسم یک نسخه چپ‌گرا از سیاست هویتی است، با کنارزدن حزب «کارگر»، اجازه داد تا حزب «محافظه‌کار» اکثریت قاطع کرسی‌های پارلمانی را به‌دست آورد. دولت «دیوید کامرون» که تمرکز خود را بیش از تکیه بر ارزش‌های مشترک بریتانیا با اتحادیه اروپا بر هویت بریتانیایی قرار داده، بدون شک همه‌پرسی درباره تداوم عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا را برگزار خواهد کرد؛ همه‌پرسی‌ای که نتایج غیرقابل پیش‌بینی‌ای را به‌همراه خواهد داشت. این در حالی است که دهه‌هاست در اروپا بحث‌های سیاسی عمدتا روی نهادهای اقتصادی و سیاسی متمرکز بوده‌اند. محافظه‌کاران استدلالات خود را درباره اقتصاد متکی به بخش خصوصی بیان می‌کنند و از بازارهای نامحدود، کاهش مالیات، کاهش هزینه‌های دولت و محدودکردن خدمات عمومی می‌گویند. لیبرال‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها از اقتصادی دارای مالکیت خصوصی، بازار، افزایش تجارت، اصلاح نظام مالیاتی، وجود شبکه قوی امنیت اجتماعی و در کنار آن، وجود مالکیت عمومی ازجمله در حوزه زیرساخت و امور مالی حرف می‌زنند.

در چنین نظام دوقطبی‌ای، اختلاف عمده احزاب بر سر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است و آنها بر سر ارزش‌های دموکراتیک، پروژه اروپایی و نیاز به سازوکاری و جهانی‌شدن با یکدیگر اشتراک‌نظر دارند. بااین‌حال، با رشد مسائل هویتی و ظهور ملی‌گرایی مذهبی، وضعیت در حال تغییر است. آیا شبح اوایل و اواسط قرن بیستم در حال بازگشت است؟ پرسش به‌طور خاص در ارتباط با اروپاست؛ این موضوعی است که اهمیت جهانی دارد، برای مثال، در خاورمیانه، سیاست هویتی خود را در شوم‌ترین قالب ممکن به‌نمایش گذاشته است: درگیری خشونت‌بار و هرج‌ومرج به‌وجودآمده میان مسلمانان شیعه و سنی که نمونه بارز آن سربرآوردن «داعش» از دل این تنش‌ها بوده است. وفاداری به یک هویت تعریف‌شده می‌تواند عنصری بی‌ضرر باشد، همان‌گونه که عده‌ای معتقدند می‌تواند به تقویت زبانی منطقه‌ای بینجامد. اما مشکل با سیاست هویتی آنجاست که در جایگاهی قرار گیرد که افراد خود را به‌عنوان «ما» در برابر و در تقابل با «دیگری» قرار دهند؛ رویکردی که می‌تواند به‌سادگی منجر به شوونیسم (ملی‌گرایی افراطی)، تبعیض و تشدید تقابل و تضاد شود.

یکی از اصلی‌ترین علل ظهور دوباره سیاست هویتی در اروپا، جهانی‌شدن است که سبب شده تا ظرفیت کشورها یا مردمان برای کنترل بر اقتصادشان کاهش یابد. درواقع، اقتصاد جهانی به مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته تبدیل شده و بازارهای جهانی نیز در نتیجه آن قدرتمند شده‌اند. در نتیجه، به نظر می‌رسد چشم‌انداز محدودی برای سیاست‌های ملی به‌منظور مقابله با سرازیرشدن جریان سرمایه‌های بین‌المللی وجود داشته باشد.

با وجود آنکه جهانی‌شدن به افزایش رفاه و سعادت کمک کرده است، بااین‌حال، بیشتر به نفع کسانی بوده که نخبگان جهانی جدید را تشکیل می‌دهند. همچنین بسیاری از مردم در اروپا با ناامنی اقتصادی بزرگ‌تری مواجه هستند و این موضوع با توجه به ورود فناوری‌های جدید یا رقابت ناشی از حضور کارگران با دستمزد پایین از سرتاسر جهان، تشدید شده است. مگر در مواردی که آنان می‌توانند مهارت و دانش خود را افزایش دهند، در سایر موارد، آنان با حرکت به سمت کسب‌وکار در صنعتی تازه یا مکانی جدید با فرصت‌های اقتصادی محدودی مواجه خواهند بود. چنین گروه‌های بی‌بهره‌ای به‌طور خاص در کشورهایی حضور دارند که بیشترین آسیب را در نتیجه بحران مالی اخیر متحمل شده‌اند و اکنون با نرخ بیکاری بالا دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بااین‌حال، حتی افرادی که نسبتا مرفه هستند هم با جنبه‌هایی از جهانی‌شدن مواجه هستند که آنان را ناامید می‌کند. آنان احتمالا مخالف کاربرد مالیات پرداختی‌شان برای کمک به فقرایی خواهند بود که با آنان از نظر هویتی اشتراکی ندارند که ازجمله آنها می‌توان به مهاجران، بلژیکی‌های فرانسوی‌زبان، ایتالیایی‌های جنوبی یا یونانی‌ها اشاره کرد.

زمانی که به حوزه حمایت از تجارت، ادغام اروپایی و جهانی‌شدن اقتصاد می‌رسیم، آنهایی که در صفوف راست افراطی و چپ افراطی قرار دارند، دیدگاه‌های مشترکی را با یکدیگر دارند. برای مثال، در فرانسه، بسیاری از هواداران جبهه ملی فرانسه ۳۰ سال پیش به حزب کمونیست رأی می‌دادند. درواقع، برنامه اقتصادی جبهه ملی فرانسه، شباهت بسیاری با برنامه جبهه چپ (بلوک انتخاباتی‌ای متشکل از حزب کمونیست فرانسه و حزب چپ) دارد. همچنین ظهور جنبش‌های سیاسی با ماهیت هویت‌محور، چالشی جدی برای احزاب سیاسی سنتی اروپا است. جریان اصلی محافظه‌کاری به‌طور عمومی به‌عنوان حامی منافع اقتصادی ثروتمندان شناخته شده است و در حال حاضر باید راه‌هایی را بیابد که نشان دهد جنبه‌ای پوپولیستی نیز دارد؛ در حالی که نباید در این کار زیاده‌روی کند و مشابه رقبای راست‌گرای افراطی خود در زمینه موضوعاتی چون حقوق بشر و مهاجرت نظرات تندروانه ارائه دهد. کامرون در ایجاد چنین توازن ظریفی، موفق عمل کرد و توانست آرای رای‌دهندگان را به نفع خود جلب کند. جریان اصلی جمهوری‌خواهان در آمریکا نیز از سوی نیروهای تندروتر در درون آن حزب، تحت فشار بوده و با چالش مشابهی دست‌به‌گریبان است. برای احزاب چپ میانه، موضوع نگران‌کننده‌تر است. آنان باید به رای‌دهندگان برنامه اقتصادی واقع‌گرایانه‌ای را ارائه دهند که منطبق با اقتصاد بازارمحور باشد و با تجارت آزاد بین‌المللی هماهنگی داشته باشد در حالی که وعده‌هایشان باید به نفع بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت فقیری باشد که از توسعه اقتصادی بهره‌ای نبرده‌اند. در صورتی که سیاست اقتصادی یک حزب ضعیف و نسخه‌برداری‌شده از احزاب راست قلمداد شود فقیرترین بخش جامعه به سوی وعده‌های دروغین جریانات شوونیست سوق پیدا می‌کنند؛ امری که می‌تواند برای جهانی‌شدن تبعات داشته باشد؛ انتخابات پیش‌رو در اسپانیا، ترکیه، دانمارک، پرتغال و... . لازم به ذکر نیست که انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده آمریکا، عرصه‌ای برای به عرضه‌گذاشتن نسخه‌های احزاب به‌منظور مواجهه با چالش‌های ذکرشده هستند. به‌طور خاص جناح چپ باید از اصول برابری و دموکراسی دفاع کند در حالی که به‌دنبال راه‌هایی برای مدیریت روند غیرقابل بازگشت جهانی‌شدن خواهد بود و در این راستا، همکاری‌های بین‌المللی، نقش مهمی را ایفا می‌کنند. تناقض بزرگ در اینجا آن است در صورتی که سیاست هویتی گسترش یابد، دولت‌ها قابلیت کمتری برای رسیدگی به مشکلاتی دارند که در حال دامن‌زدن به این پدیده است.